حکمت اقصر الطرق در استیفاء حق مالک، در قرار ضمان

در تعاقب ایدی که آقا فرمودند بهدنبال تقصیرکار میگردیم و اگر بود، میگیریم و اگر نبود، خب مال احترام دارد! همینجا یک مثال میزنم. فرض کنیم تعاقب ایدی صورت گرفت. مثلاً بیع فاسدی بود و چهار فاصله رفت و مال به دست پنجمی آمد. حال رعد و برق زد و از بین رفت. مالک دید بیع فاسد صورت گرفته. شما در فقه چه میگویید؟ شما گفتید «من تلف المال عندهِ»، نه اینکه «اتلفهِ»؛ قرار ضمان اینجا هم هست و فرقی ندارد. شخصی مال دیگری را فروخته ای معامله فاسد بوده - به انواع تعاقب ایدی - وقتی به دست پنجمی رسیده که جاهل هم بوده و الآن به تلف سماوی از بین رفته ولی نزد او بوده، وقتی مالک آمد -مالک مغصوب المال ای مالکی که به شکل دیگری مالش در تعاقب ایدی قرار گرفته- میرود از او میگیرد و نمیتواند بگوید که رعد و برق زد. بله، اینجا مثالهای خیلی دقیق و متفاوتی هست. مثلاً اگر ماشین بوده و چند دست فروخته شده، به یک جایی برده و در دست نفر پنجم رعد و برق زد. اما یک وقتی است که باغی بوده؛ یک باغی با چند دست معامله که صورت گرفته در دست کسی قرار گرفته و حال رعد و برق زد و این باغ از بین رفت. الآن آدم در اینجا تفاوتی احساس میکند ای نه؟ فقها در مسائل فقهی کدام یک را میگویند؟ حال ما بحث را به ماشین ببریم که روشنتر است.

الآن این ماشین در دست او بوده ولی با رعد و برق آتش گرفت و از بین رفت. مالک که آمد چکار میکند؟ شما طبق مسأله شرعی میگویید برو از «من تلف المال عندهِ» بگیر. اگر او مغرور شده، به غارّ مراجعه میکند و اگر نشده، نمیتواند مراجعه کند. سلسلهی اینکه میتواند رجوع کند ای نه، بحث بعدی ما است. چون اسم آن را استقرار ضمان گذاشتیم که ببینیم خلاصه در آخر کار این تلف از جیب چه کسی میرود. ولی فعلاً این ماشین در دست او از بین رفته و مالک از او میگیرد.

سؤال من این است: اگر شما میگویید مالک به پنج ایدی متعاقبه میتواند رجوع کند، به هر کدام که رجوع کرد، آن کسی که به مالک داد، به «من غرّهِ» رجوع میکند؛ به کس دیگری رجوع میکند؛ به کسی که مباشر با او بوده و مثلاً کسی که دست دوم بوده، به اول مراجعه میکند و کسی که دست سوم بوده، به دوم مراجعه میکند. اینها میتوانند رجوع کنند و در اینجا یک اطلاق خوبی هست. وقتی به او مراجعه میکند تا استقرار ضمان بشود، حرفی نیست که مالک میتواند به هر کدام از اینها مراجعه کند. ولی شما در فقه میگویید درست است که مالک مخیر است به هر کدام از این ایدی متعاقبه مراجعه کند، ولی قرار ضمان بر «من تلف المال عندهِ» است، ولو هیچ تقصیری نداشته و جاهل محض بوده است. چرا؟ من از اول تا حال به دنبال این هستم که ببینیم محض تعبد است؟ در فقه، دلیل داریم ای نه، صرف تعبد محض نیست و اینجا در استیفاء حق، یک لطائفی از امر هست. آنچه که من عرض میکنم، مبنایش احترام مال مسلم است، اما نه احترام مطلق که بگوییم صرف وجود و صدور کافی است. احترام، یکی از مؤلفههای دخیل است. اما آنچه که در مبنایی که به دنبالش هستیم، مهم است، بهترین راه استیفاء حق یک مسلمان است. مال

محترم و بهترین راه استیفاء. یک مالی تلف شده و محترم هم هست. حالا میخواهیم استیفاء کنیم. به اینکه ضمان کجا میآید هم میرسیم. قرار ضمان بر «من تلف المال عنده» ولو جاهل بوده باشد، یک چیزی به ما میدهد که آن چیز، یک مناط دقیقی به دست ما میدهد که معین میکند زندشارع متینترین، محکمترین و آسانترین راه استیفاء حق کدام است، ولو جاهل بوده باشد و میگویی من که اصلاً خبر نداشتم! خب باشد، پول را تو بده و بعد برو از هر کسی خواستی بگیر. چرا؟ به‌عنوان یک احتمال عرض میکنم. فرمایش ایشان قبول است؛ مال محترم است و از بین رفته و شارع همین جور از آن نمیگذرد. مالک میخواهد مال محترم خودش که تلف شده را استیفاء کند، ولو به تلف سماوی که فعلاً مثل باغ نیست، فعلاً مثل ماشین است که از دست او رفته است. میگویی مال من را بده و باید پولش را بدهی. حالا استفاده‌هایی که کرده سرجای خودش که چه بحث‌های مفصلی در فقه دارد که مالک میتواند استیفاء منافعی که داشته را از او بگیرد ای نه؛ میگویی مدتی ماشین من را سوار شده‌ای و پول آن چند روزی که سوار شده‌ای را بده. حالا اصل این بحث را جلو برویم.

وقتی که میگویی این مال را از تو میگیرم و قرار ضمان بر عهده تو است و خودت اگر خواستی، برو از هر کسی که میخواهی بگیر، چرا قرار ضمان بر آخری است؟ به‌خاطر اینکه مالی که نزد او بوده، اگر عین مال موجود است، چطور مالش دست زید است، او برود در خانه عمرو را بزند؟! اصل این است. الآن او است که نقد است. شما روی فرضی که عین مال موجود است، بروید. الآن ما روی تلف بودیم، چون اصل بحث ما در آنجا بود، اما برگردیم و جایی را ببینیم که عین، موجود است؛ وقتی قرار ضمان میگوییم یعنی این؛ آن جایی که عین موجود است؛ ماشین‌ش در دست فلانی بوده، بگویند برو در خانه دیگری را بزن؟! او هم فرار کند و برود؛ بگوییم کاری به او نداشته باشید. میگویی ماشین مال من است و از ملک من که خارج نشده است، هر کجا میخواهد باشد، من میروم ماشین‌م را میگیرم. سراغ او میروم و میگویی تلف شد. میگوییم خب آن‌چه که نقد است و الآن به آن دسترسی دارم، به این عنوان که مال محترمی دارم و میتوانم از آن بهترین استیفاء و اقرب الطرق به استیفاء را انجام بدهم، تو هستی؛ تو به من فعلاً بده، چون مال من دست تو بود و در دست تو هم تلف شد. خودش را ای عوضش را به من بده. من که تو را مغرور نکرده‌ام؛ من مالک مال هستم و مال من باید غاصبی ای به انواع طرق به دست تو آمده، ای خودش ای بدلش را به من بده. شما اینجا در این تحلیل چه مشکلی میبینید؟ یعنی در فقه خیلی لطیف میگوییم وقتی ایدی متعاقبه صورت گرفت، قرار ضمان بر «من تلف المال عنده» است. چرا؟ چون اگر عین بود، او ضامن خود عین بود و باید عین را بدهد. شما میگویی ماشین من را بده؛ میگویی به تو نمیدهم؛ من این قدر پول داده‌ام، همین جور به تو بدهم ببری؟! جواب آن آقا چیست؟ میگویی اینکه پول داده‌ای به خودت مربوط است، میگویی شارع به من فرموده که سراغ تو بیایم و ماشین را برادرم و بروم. شما که پول داده‌ای خب برو پولت را بگیر. با تلف که مطلب فرقی نکرد. در تلف هم میگویی حالا که تلف شد، بدل عین من را بده. میگویی خب من پول داده بودم. یعنی برو به کسانی که از آن‌ها گرفته‌ای مراجعه کن؛ به بعدی و بعدی مراجعه کن. اگر مقصر داری، برو از مقصر بگیر. اگر هم نداری تا جایی میروی که ببینیم در نهایت کسی که این تلف از جیب او میرود، چه کسی است.

بازبینی #2
ایجاد شده 21 اوت 2025 14:15:09 توسط ... .
به روزرسانی شده 21 اوت 2025 14:34:42 توسط ... .